

تئییبن جایگاه و ماهیت بند متمم فعل در زبان فارسی*

دکتر عباسعلی آهنگر

استادیار زبانشناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

در این مقاله جایگاه و ماهیت بند متمم فعل در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (government and binding theory) ارائه شده از سوی چامسکی (۱۹۸۱ و ۱۹۸۶) تحلیل و توصیف می‌شود. بند متمم فعل در ترکیب فعل‌سازه‌های گروه فعلی، نقش متمم و یا موضوع این (argument) هسته را ایفا می‌کند. در (case) بررسی، با استناد به اصول و شرایط نحوی خاصی، محل وقوع و ماهیت نحوی این بند متمم مشخص خواهد شد. بر پایه اصل مقاومت حالت نشان داده (resistance principle) و قابلیت امکان خروج سازه (constituent extraction) می‌شود که جایگاه درون ساختی (d-structure) یا زیر ساختی (base-generated) بند متمم فعل جایگاه پس فعلی است. با استفاده از روابط و مفاهیم نحوی شامل یا حاکمیت واژگانی، سازه (lexical government) حاکمیت نقش معنایی و رابطه (θ-government)، نقش معنا نمایی واژگانی (lexical/L-marking) فرمانی تبیین (c-command) خواهری، ماهیت بند متمم و رابطه دستوری آن با فعل هسته خواهد گردید.

واژگان کلیدی: بند متمم - ساختار - خروج سازه - حاکمیت نقش معنایی - فرایند اتصال - سازه فرمانی

* - در این مقاله اصطلاح جمله برای (IP/sentence) و اصطلاح بند برای

(CP/clause) در نظر گرفته شده است.

مقدمه

بند متمم فعل بسته به شبکه نقش‌های معنایی (θ -grid) هسته‌های فعلی به عنوان متمم جمله‌ای فعل هسته درون گروه فعلی به کار می‌رود. در واقع، بر اساس طرح سلسله مراتبی ساخت درونی مقوله‌های نحوی که در نظریه ایکس - تیره آمده فراهم (X -theory) است، ساخت لایه‌ای یا سلسله مراتبی گروه فعلی این امکان را می‌آورد تا بند متمم فعل بتواند با توجه به ویژگی‌های واژگانی و محتویات شبکه نقش‌های معنایی برخی از فعل‌ها در سطح فرافکنی متمم به عنوان خواهر فعل) را به هسته ظاهر شود و سطح فرافکنی فعل میانه (V وجود آورد. در این مورد، اصل مقاومت حالت و اعمال فرایند حرکتی خروج سازه بر وقوع بند متمم فعل در جایگاه متمم فعل دلالت دارند. همچنین، وقوع بند متمم فعل درون گروه فعلی با استناد به روابط نحوی خاصی از قبیل حاکمیت نقش معنایی، سازه فرمانی (محدود)، نقش معنا نمایی واژگانی و رابطه خواهری توجیه پذیر است. با توجه به ضرورت شناسایی و اعتقاد به وجود بند متمم فعل در زبان فارسی و تعیین جایگاه و ماهیت واقعی آن، در مقاله حاضر، ابتدا دیدگاه‌ها و تحلیل‌های بعضی از زبان شناسان در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال تحلیل سیمین کریمی (۱۹۸۹) تنها در بردارنده تفاوت‌های نحوی - توزیعی گروه اسمی و بند متمم اسم (ر نه بند متمم فعل) است. این تحلیل جایگاه و ماهیت واقعی بند متمم فعل را تعیین نمی‌کند. تحلیل براونینگ* و عزت کریمی (۱۹۹۰) نیز تصویری مشخص از محل وقوع و ماهیت بند متمم فعل به دست نمی‌دهد. درزی (۱۹۹۶) با استفاده از امکان خروج سازه از درون بند متمم فعل جایگاه زیر ساختی آن را، پس از فعل می‌داند. نگارنده ضمن پیروی از دیدگاه درزی تلاش نموده تا با، توسل به اصل مقاومت حالت، ملاک نقش معنایی (θ -criterion) فرایند خروج سازه جهت حاکمیت، جایگاه پس فعلی بند متمم فعل را تعیین کند. همچنین استدلال شده است که با در نظر گرفتن حاکمیت نقش معنایی فعل هسته بر متمم جمله‌ای و تحقق نقش معنا نمایی واژگانی، و نیز عدم حاکمیت مقوله‌ای مسدودکننده (blocking category) بر این بند، بند متمم فعل مقوله مسدودکننده نیست و امکان خروج سازه از درون آن امکان پذیر است. بنابراین، بند متمم فعل یک جزیره (island) یا مانع (barrier) محسوب نمی‌شود.

* - Browning

محل وقوع بند متمم فعل

در مورد جایگاه بند متمم درون گروه فعلی در زبان فارسی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. گروهی از زبان‌شناسان اعتقاد دارند که جایگاه زیرساختی بند متمم فعل همانند سایر مقوله‌های گروهی، پیش فعلی است و تحت شرایطی خاص باید از این جایگاه به جایگاه پس فعلی جابه‌جا شود. از این گروه می‌توان به سهیلی اصفهانی (۱۹۷۶) و حاجتی (۱۹۷۷) اشاره نمود. درزی (۱۹۹۶: ۴۷) از این گروه از زبان‌شناسان تحت عنوان زبان‌شناسان گشتاری سنتی نام می‌برد. سمیعان (۱۹۸۳) در چارچوب نظریه معیار گسترش یافته (extended standard theory)، به ویژه نظریه ایکس-تیره، آرایش روساختی سازه‌های گروه فعلی را بدون ارائه هرگونه استدلالی، هسته-پایانی می‌داند که این آرایش هم در جمله اصلی و هم در جمله پیرو مشاهده می‌شود. گروهی دیگر از زبان‌شناسان که در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در باره جایگاه بند متمم درون گروه فعلی مطالعه کرده‌اند، در این مورد اختلاف نظر دارند. بعضی معتقدند که جایگاه درون ساختی بند متمم، پیش فعلی است ولی تحت تأثیر گشتار خروج (extraposition) به جایگاه پس فعلی منتقل می‌شود (براونینگ و ع. کریمی، ۱۹۹۰). بعضی دیگر معتقدند که جایگاه زیرساختی متمم‌ها یا موضوع‌های گروهی پیش فعلی و جایگاه بند متمم یا موضوع جمله‌ای، پس فعلی است (س. کریمی، ۱۹۸۹ و درزی، ۱۹۹۶). بنابراین، نظریات گوناگون درباره جایگاه بند متمم درون گروه فعلی بر پایه دو فرضیه کلی (۱) هسته-آغازی و (۲) هسته-پایانی بودن گروه فعلی ارائه گردیده‌اند. تحلیل س. کریمی (۱۹۸۹) و درزی (۱۹۹۶) از جایگاه بند متمم، بر پایه فرضیه هسته-آغازی بودن گروه فعلی دارای بندهای متمم و تحلیل دیگران بر پایه فرضیه هسته-پایانی بودن این گروه استوار است. در این قسمت، قبل از پرداختن به ماهیت نحوی بند متمم فعل و روابط نحوی حاکم بر آن، تنها به نقد و بررسی دیدگاه‌های ارائه شده در حوزه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی بسنده می‌شود (برای آشنایی با تحلیل دیدگاه‌های زبان‌شناسان دیگر به س. کریمی (۱۹۸۹) و درزی (۱۹۹۶) رجوع کنید).

سیمین کریمی (۱۹۸۹) ادعا می‌کند که در زبان فارسی موضوع‌های گروهی در زیرساخت در جایگاه پیش فعلی و موضوع‌های جمله‌ای یا بند متمم در جایگاه پس فعلی تولید می‌شوند. بنابراین، جهت حاکمیت فعل بر متمم‌های گروهی به سمت چپ و بر موضوع‌های جمله‌ای به سمت راست است (جهت حاکمیت بر پایه نگارش انگلیسی بیان شده است). برای نمونه در جمله

زیر:

- (۱) الف - من می‌دونم [که سپیده هرگز نمی‌یاد]. [۱۷-الف] CP
 ب - *مسؤلین [که سپیده هرگز نمی‌یاد] می‌دونم. [۹۷-ب] [همان: ۱۶۹] CP
 نادرستی جمله (۱-ب) نشان می‌دهد که موضوع جمله‌ای در جایگاه و سمت نادرست واقع شده است. وی (همان: ۱۹۴-۱۸۳) برای اثبات این ادعای خود استدلال‌هایی را ارائه نموده که به طور خلاصه مطرح و مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.
 دلیل اول، این است که در زبان فارسی موضوع‌های جمله‌ای مجهول نمی‌شوند. برای مثال، در جمله معلوم (۲-الف) موضوع جمله‌ای پس از فعل اصلی قرار دارد و جمله دستوری است ولی در جمله مجهول (۲-ب) موضوع جمله‌ای در جایگاه ناعل پیش از فعل آمده است و غیردستوری است.
- (۲) الف - اونا گفتن [که ما موفق می‌شیم]. [۱۲۲-الف] CP
 ب - * [که ما موفق می‌شیم] گفته شد. [۱۲۲-ب] [همان: ۱۸۴] CP
 باید توجه داشت که مجهول سازی الزاماً به مفهوم وقوع بند متمم یا موضوع جمله‌ای در جایگاه پیش فعلی نیست. در واقع، این استدلال کریمی فقط نشان می‌دهد که متمم جمله‌ای، یک گروه اسمی نیست (درزی، ۱۹۹۶: ۶۴-۶۳). بند متمم می‌تواند در جایگاه درون ساختی پس فعلی تولید شود و جمله هم مجهول باشد (برای توضیح بیشتر رک؛ درزی، ۱۹۹۶ و آهانگر، ۱۳۷۹).
 مانند:
- (۲) گفته شده است [که فشار روحی یکی از مخرب‌ترین عوامل سلامتی انسان به شمار می‌رود] CP
 دلیل دوم س. کریمی (۱۹۸۹) آن است که موضوع‌های جمله‌ای دچار ارتقاء مفعول (object raising) نمی‌شوند. جمله‌های (۴-الف و ب) نشان می‌دهند که ارتقاء مفعول برای گروه اسمی مجاز است ولی برای موضوع جمله‌ای غیر ممکن می‌باشد (۴-ب).

(۴) الف - به نظر می‌آید که همه می‌دونن [که بچه‌ها خسته هستن] . [۱۲۵ - الف] CP

ب - * [که بچه‌ها خسته هستن] به نظر می‌آید که همه می‌دونن. [۱۲۵ - ب] CP

[همان: ۱۸۵]

این استدلال س. کریمی (۱۹۸۹) نیز بر بنیاد محکمی استوار نیست تا بر وقوع پس فعلی بند متمم فعل دلالت کند. در واقع، آنچه در این استدلال بیان شد، به تفاوت ذاتی-توزیعی دو سازه نحوی متفاوت یعنی گروه اسمی و بند متمم مربوط می‌شود و نه دلیل واقعی وقوع پس فعلی بند متمم. به عبارت دیگر، اگر گروه اسمی بتواند به جایگاه فاعل گزاره ارتقایی (raising predicate) حرکت کند، ولی، بند متمم نتواند، نمی‌توان نتیجه گرفت که بند متمم در زیرساخت باید در جایگاه پس فعلی باشد (رک: درزی، ۱۹۹۶: ۶۴).

دلیل سوم این‌که افعالی وجود دارند که موضوع جمله‌ای می‌گیرند ولی متمم گروه اسمی نمی‌گیرند. از قبیل:

(۵) الف - معلم گذاشت [که سپیده به کلاس بره] . [۱۲۸ - الف] CP

ب - * معلم [این] [که سپیده به کلاس بره] گذاشت. [۱۲۸ - ب] CP NP

پ - * معلم [این] گذاشت. [۱۲۸ - پ] [س. کریمی، ۱۹۸۹: ۱۸۶] NP

در این استدلال به ویژگی‌های واژگانی افعال از جمله فعل 'گذاشتن' به مفهوم 'اجازه دادن' استناد شده است. آنچه باعث غیردستوری شدن جمله‌های (۵- ب و پ) شده حضور کل گروه اسمی به عنوان متمم گروه فعلی همراه یا بدون موضوع جمله‌ای است. زیرا، این فعل برای گروه اسمی مفعولی زیر مقوله بندی نشده است. بعضی از افعال (subcategorized) این

استدلال نیز تنها به بیان ویژگی‌های واژگانی می‌پردازد و چیزی در مورد جایگاه زیرساختی بند متمم فعل پس از فعل هسته بیان نمی‌کند.

دلیل چهارم این است که افعال مرکبی هستند که برای موضوع جمله‌ای زیر مقوله‌بندی

شده‌اند. مانند:

(۶) الف - سپیده تصمیم گرفت [که به اروپا بره]. [۱۳۰] CP

ب - سپیده فکر می‌کنه [که جنگ به این زودی تموم نمی‌شه]. [۱۳۱] [همان: ۱۸۷] CP

این دلیل نیز همانند دلیل قبلی به بیان ویژگی‌های واژگانی افعال از جمله بعضی افعال مرکب محدود گردیده است. س. کریمی برای حمایت بیشتر از دلایل فوق در مورد جایگاه زیرساختی پس فعلی بند متمم و نیز برای ارائه قاعده ساخت گروهی مربوط به این ساخت گروه فعلی، به محدودیت حافظ ساخت (structure preserving constraint) مطرح در اموندز* (۱۹۸۵) استناد می‌کند که به صورت (۷) تعریف شده است:

(۷) جانشینی حافظ ساخت نامیده می‌شود اگر و تنها اگر α و β از یک مقوله باشند.

[۱۳۵] [س. کریمی، ۱۹۸۹: ۱۸۸]

براین اساس، فراقنی بیشینه (maximal projection) مقوله گروه اسمی یا بند می‌تواند تنها به گره خالی همان مقوله حرکت کند. با چنین برداشتی از قاعده (۷) س. کریمی (۱۹۸۹) قاعده زیر را پیشنهاد می‌نماید:

(8) VP \rightarrow ...V (S') [136] [همان: ۱۸۹] (S' = CP)

بنا به گفته س. کریمی (۱۹۸۹) در این قاعده حضور بند متمم (S') در جایگاه پس فعلی

(۱۱) الف - [این واقعیت _{NP} [که رامین بی گناهه] _{CP}] ثابت می‌کنه [که ساسان یک دروغگوست] _{CP}.

[۱۳۹- الف]

ب - # این واقعیت _i ثابت می‌کنه [که ساسان یک دروغگوست] _{CP} [که رامین بی گناهه] _i.

[۱۳۹- ب] [همان: ۱۹۱]

س. کریمی (همان: ۱۹۲) با توجه به قاعده (۸) و محدودیت حافظ ساخت (۷) توضیح می‌دهد که چون در جایگاه پس فعلی تنها یک بند می‌تواند واقع شود، دلیل غیردستوری بودن جمله (۱۱- ب) وقوع بیش از یک بند در جایگاه پس فعلی می‌باشد. زیرا، در این مثال تنها گروه موجود پس از فعل قبلاً با بند درونه‌ای "[که ساسان یک دروغگوست]" پر شده است. بنابراین، از قاعده (۸) و توضیحات ارائه شده از سوی س. کریمی چنین استنباط می‌شود که تنها یک بند می‌تواند درون گروه فعلی ظاهر شود، حال آن‌که این گونه نیست. به نظر نگارنده این مطلب که هر فعل هسته می‌تواند تنها یک بند متمم را به عنوان خواهر در جایگاه پس فعلی داشته باشد، درست است ولی، در زبان فارسی شواهدی وجود دارد که درون گروه فعلی، دو بند درونه‌ای نیز می‌تواند واقع شود. نکته حائز اهمیت این است که دو بند مورد نظر در یک جایگاه واحد پس فعلی قرار ندارند. یک بند به عنوان سازه زیر مفعول‌های فعل هسته درون حوزه فرافکنی بلافصل هسته و اژگانی قرار می‌گیرد و این با محدودیت حافظ ساخت منطبق است. بند دیگر که ممکن است از درون گروه اسمی مرکب خارج شده باشد، به گروه گروه فعلی به عنوان فرافکنی بیشینه منصل می‌گردد. در واقع، بند دوم از نوع ادات (adjunct) است و تحت تأثیر فرایند اتصال (adjunction)، ساخت سلسله مراتبی جدیدی را به وجود می‌آورد. سازه اتصال یافته (در اینجا بند موصولی و یا بند متمم اسم) تحت تأثیر فرایند اتصال با گروه فعلی (VP_1) ترکیب می‌شود و فرافکنی بیشینه‌ی دیگری از همان مقوله یعنی گروه فعلی (VP_2) را می‌سازد

و $(VP_2 \rightarrow VP_1 CP)$. در واقع، سازه‌های اتصالی با هم فرافکنی بیشینه‌ واحدی را میان آنها (XP) به وجود می‌آورند که دو جزئی است (XP, YP) رابطه نحوی تسلط (۱۹۹۴).
(dominance) برقرار است. (رک: چامسکی ۱۹۸۶ - ب و هگمن*)، بنابراین، دو بند واقع در گروه فعلی جایگاه و ماهیت نحوی متفاوتی دارند. بند خواهر فعل به عنوان متمم یا موضوع جمله‌ای در حوزه زیر مقوله‌ای فعل هسته و بند دیگر به عنوان ادات در حوزه فرافکنی بیشینه گروه فعلی ایفای نقش می‌کند (رک: درزی، ۱۹۹۶ و آهانگر، ۱۳۷۹). برای نمونه، به جمله‌های زیر توجه کنید:

(۱۲) الف - [مسؤلان]_{IP} [به دانشجویانی]_{VP} [که در ترم تحصیلی جدید پذیرفته شده‌اند]_{CP}

اعلام کردند [که خوابگاهشان وضعیت مطلوبی ندارد]_{CP}.

ب - [مسؤلان]_{IP} [به دانشجویانی]_{VP} [اعلام کردند]_{VP} [که خوابگاهشان وضعیت مطلوبی]_{CP}

ندارد]_{CP_i} [که در ترم تحصیلی جدید پذیرفته شده‌اند]_{CP}. [آهانگر، ۱۳۷۹: ۱۰۶]

در جمله (۱۲-ب) بند موصولی از درون گروه اسمی واقع در جایگاه مفعول غیر صریح خارج و به گروه فعلی متصل شده است. در این فرایند بند موصولی در جایگاه بند متمم خواهر فعل هسته فرود نیامده است، زیرا این جایگاه از قبل پر شده است. پدیده خروج بند موصولی و یا بند متمم از درون گروه اسمی مرکب، اختیاری است (درباره خروج انواع بند رک: غلامعلی زاده، ۱۳۷۲ و آهانگر، ۱۳۷۹). بدین ترتیب، فرایند خروج بند موصولی از درون گروه اسمی و ظهور آن پس از گروه فعلی از طریق کارکرد فرایند اتصال توجیه می‌شود. موضوع وقوع در بند درون

گروه فعلی، نمود آنها در جایگاه‌های نحوی متفاوت پس از فعل و نیز تفاوت ماهوی این بندهای درونه‌ای در قاعده پیشنهادی س. کریمی (۱۹۸۹: ۱۸۹) پیش‌بینی نشده است. در این قاعده تلقی جایگاه زیرساختی بند به عنوان محل فرود بندهای جابه‌جا شده، درست نیست. زیرا در آن بند موصولی و یا بند متمم خارج شده از درون گروه اسمی با بندهای متمم فعل یکسان انگاشته شده‌اند. در جمله (۱۲-ب) مشاهده می‌شود که با وجود پر بودن جایگاه بند پس فعلی، بند موصولی توانسته است به گروه فعلی متصل شود و جمله نیز دستوری باشد.

اصل دیگری که کریمی (همان: ۱۱۴) به آن استناد کرده است، اصل مقاومت حالت است که بر اساس آن متمم‌های جمله‌ای نمی‌توانند در جایگاه موضوع مانند شوند. این (argument position) فاعل، مفعول صریح و یا مفعول حرف اضافه واقع اصل قابل قبول است و نگارنده نیز برای توجیه تحلیل خود از جایگاه بند متمم فعل به آن متوسل شده است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در تحلیل کریمی تلاش شده تا جایگاه زیرساختی بند متمم، جایگاه پس فعلی تعیین شود. آنچه در این تحلیل آشکار است ارائه مثال‌های نامتناسب و دلایل ضعیف است. در واقع، آنچه بیش از همه در تحلیل س. کریمی به آن پرداخته شده، بیان و توضیح تفاوت‌های توزیعی متمم‌های گروهی و متمم‌های جمله‌ای است.

براونینگ و ع. کریمی (۱۹۹۰) فرض طبیعی حاصل از حقایق آرایش جمله در فارسی جدید را بر این استوار می‌دانند که بندهای متمم زماندار [+finite] ابتدا در جایگاه زیرساختی پیش فعلی تولید می‌شوند و سپس از طریق خروج به جایگاه پس فعلی انتقال می‌یابند. آنها برای اثبات این ادعا پاره‌ای از ویژگی‌های بندهای متمم پس فعلی را به شرح زیر مرور می‌کنند:

در صورت خروج بندهای متمم زماندار، محل فرود آنها خارج از حوزه سازه فرمائی فاعل نیست. مانند:

(۱۳) الف - * (او) من را قانع کرد که مهری علی_i را دوست داره. [۴- الف]

ب - * (من) او را قانع کردمش_i که مهری علی_i را دوست داره. [۴- ب] [همان: ۳]

بنا به عقیده آنها جمله (۱۳- ب) نشان می‌دهد که بند پس فعلی درون گروه فعلی باقی می‌ماند. براونینگ و کریمی (همان)، سپس، به شواهد دیگری استناد نموده‌اند که برطبق آن بند متمم زماندار درون گروه فعلی در جایگاهی واقع می‌شود که تحت حاکمیت فعل قرار دارد:

اول آن که در این بندها حضور متمم ساز 'که' اختیاری است:

(۱۴) الف - حسن می‌دونه عی این خانه را ساخت. [۵]

ب - حسن می‌دونه [که علی این خانه را ساخت]. [۳- الف] [همان]

ولی حضور 'که' بذرین حاکمیت اختیاری نیست. همان طور که در جمله (۱۶) آمده است:

(۱۵) مریم به اروپا رفت [* (که) درس بخونه]. [۶] [همان]

درباره این استدلال باید گفت: حضور اجباری یا اختیاری نشانه متمم ساز 'که' نمی‌تواند نشانگر جایگاه درون ساختی بند متمم باشد. این نشانه در این جمله‌ها تنها معرف بند متمم و بند اداتی است. علاوه بر این، در جمله (۱۵) بند بند "[که درس بخونه]" متمم نیست و بند اداتی از نوع قید هدف است. این دو نوع بند با یکدیگر تفاوتی ماهوی دارند.

دوم آن که قیود پرسشی همچون 'چطوری' در دامنه جمله اصلی (matrix scope) قرار می‌گیرد و جمله کاملاً دستوری است. مانند:

(۱۶) نکر می‌کنی که حسن ماشین را چطوری تعمیر کرده است. [۷] [همان]

به نظر براونینگ و ع. کریمی، دستوری بودن (۱۶) حاکی از آن است که متمم جمله‌ای زماندار در بخش صورت منطقی، نقش معنمایی واژگانی می‌شود. همان طور که مشاهده می‌شود، در مثال (۱۶) برخلاف نظر براونینگ و ع. کریمی 'چطوری' در جایگاه درون ساختی اش درون خود بند متمم و انع شده و نه در دامنه جمله اصلی. آنها براساس این دو استدلال نتیجه می‌گیرند که ساده‌ترین فرض این است که بندهای متمم زماندار در جایگاه زیرساختی پس فعلی تولید، و نقش معنمایی واژگانی می‌شوند. ولی، سپس، خود به موارد نقض این فرض می‌پردازند. یکی از موارد نقض این فرض، رایش جمله با صورت‌های کامل فعل اصلی عنوان گردیده به است. به این مفهوم که وقتی فعل در شکل وصفی (participle) همراه بند می‌آید، متمم پس از فعل کمکی صرف شده وقوع می‌یابد. مانند:

(۱۷) حسن ژاله را قانع کرده بود که مهربی رفته است. [۹] [همان: ۴]

(IP) بنا به استدلال براونینگ و ع. کریمی، اگر جایگاه بود جایگاه برون ساختی هسته تصریف را نشان بدهد، بند متمم فعل در (۱۷) باید خارج از حوزه جمله در جمله اصلی واقع شده باشد. بعلاوه، صورت‌های فعل کامل، متمم‌های جمله‌ای به خود را برای خروج در سطح صورت منطقی نمی‌کنند (LF-extraction) ادات تبدیل (بند متمم نقش اداتی ندارد که مانع خروج سازه شود). چنان‌که در جمله دستوری زیر آمده است.

(۱۸) الف-؟ پس فکر کرده بودی که حسن این ماشین را چطوری تعمیر کرده است. [۱۰-الف]

ب - پس فکر کرده بودی که چطوری حسن این ماشین را تعمیر کرده است. [۱۰-ب] [همان]
با نگاهی به جمله (۱۸-ب) در می‌یابیم که حرکت پرسشواژه در این جمله از درون حوزه بند متمم انجام شده است. یعنی پرسشواژه 'چطوری' جایگاه درون ساختی خود در جمله (۱۸-الف) به ابتدای بند متمم انتقال یافته است. حال آن‌که، از این جا به جایی نمی‌توان نتیجه گرفت که بند متمم از جایگاه پیش فعلی به جایگاه پس فعلی خارج شده است. در واقع، بر پایه این استدلال پرسشواژه باید از جایگاه درون ساختی اش در بند متمم به حوزه خارج از آن برده شود تا ثابت گردد که آیا این حرکت از درون بند متمم امکان پذیر هست یا نه. مانند:

(۱۹) چطوری فکر کرده بودی که حسن این ماشین را تعمیر کرده است.

همچنین، به نظر براونینگ و ع. کریمی وضعیت غیر جزیره‌ای بندهای پس فعلی دو توضیح دارد: (الف) نقش معنای وازگانی در خروج حفظ می‌شود، و یا (ب) بند متمم در جایگاه خارج شده‌اش (جایگاه پس فعلی) نقش معنای وازگانی می‌شود.

از سوی دیگر، براونینگ و ع. کریمی (همان: ۴)

برای توجیه بیشتر ادعای خروج بند متمم فعل از جایگاه پیش فعلی به جایگاه پس فعلی به اصل مقاومت حالت متصل شده‌اند و جمله زیر را شاهی برای ادعای خود می‌گیرند که در آن به گفته آنها بند منم زمانداریش از فعل آمده است (تأکید از نگارنده).

(۲۰) من [این را که تو نمی‌توانی مسأله را حل کنی] حدس زده بودم. [۱۱] [همان]

آنها می‌افزایند که بند می‌تواند به جایگاه پس فعلی خارج شود ولی ضمیر اشاره در جایش باقی می‌ماند.

(۲۱) الف - من [این را] حدس زده بودم [که تو نمی‌توانی مسأله را حل کنی]. [۱۳-الف]

ب-؟؟ من حدس زده بودم [این را که تو نمی توانی مسأله را حل کنی]. [۱۳- ب] [همان: ۵] درست است که در جمله (۲۰) بند متمم پیش از فعل آمده است، ولی، این بند در حقیقت سازه‌ای از گروه اسمی واقع در جایگاه موضوع (مفعول صریح) با اسم هسته خنثای 'این' درون جمله اصلی است. در واقع، در جمله (۲۱- الف) بند متمم اسم هسته شامل کُشتار خروج شده است و به جایگاه پس فعلی منتقل گردیده است. آنچه ادعا شده که به جایگاه پس فعلی منتقل شده، بند متمم اسم است و نه بند متمم فعل. بند متمم اسم که ظاهراً بعد پس از خروج، پس از فعل واقع شده، متمم فعل هسته نیست بلکه به گروه فعلی متصل شده است. (به این مورد قبلاً اشاره شد).

بدین ترتیب، این استدلال براونینگ و ع. کریمی که سازه درون ساختی و منم گروه اسمی را به عنوان سازه متمم فعل هسته قلمداد می‌کنند، نیز نادرست است. به ویژه که ادعا می‌کنند این حقایق (۲۱) خروج پس فعلی بندهای متمم زماندار را قوت می‌بخشد. همچنین آنچه در این استدلال، نادیده انگاشته شده، جایگاه واقعی بند متمم (درون گروه اسمی) و بی‌توجهی به ماهیت نحوی آن در جایگاه پس فعلی است. به هر حال، کلیه مثال‌های تحلیل براونینگ و ع. کریمی (۱۹۹۰) برای توضیح جایگاه درون ساختی بند متمم در جایگاه پیش فعلی و خروج پس فعلی آن، نامتجانس و نامناسب است.

درزی (۱۹۹۶) نیز به پیروی از س. کریمی (۱۹۸۹) معتقد است که متمم‌های گروه‌های افعال در فارسی پیش از فعل و متمم‌های جمله‌ای افعال پس از فعل واقع می‌شوند. پس، در ترکیب سازه‌ای فعل هسته و بند متمم، گروه فعلی هسته - آغازی پنداشته شده است. درزی (۱۹۹۶: ۶۹-۶۵) دست کم یک شاهد به نفع فرضیه هسته - آغازی در ساخت متمم جمله‌ای فعل اشاره و آن را امکان خروج از درون بند متمم فعل معرفی می‌کند. وی تلاش می‌کند تا از طریق طرح امکان خروج سازه از درون بند متمم فعل ثابت کند که جایگاه زیرساختی این بند، پس فعلی است. براساس تحلیل درزی، بندهای موصولی و بندهای متمم درون گروه اسمی مرکب جزیره با مانع هستند و خروج از درون این بندها غیرممکن است. مانند:

(۲۲) الف - [کارگرانی_i t_i] شبشه‌ها را شکستند [که او آنها را می‌شناخت]_i. [۳۵-الف]

ب - *چه کسی_i z [کارگرانی_i t_i] شبشه‌ها را شکستند [که z آنها را می‌شناخت]_i. [۳۵-ب]

(۲۳) الف - [توبه حسن [این واقعیت را t_i] گفتی] [که او مرا می‌شناسد]_i. [۳۶-ب]

ب - *کی_i z [توبه حسن [این واقعیت را t_i] گفتی] [که z مرا می‌شناسد]_i. [۳۶-ب]

[همان: ۶۶]

اما بندهای متمم فعل جزیره نیستند. مانند:

(۲۴) الف - تو به رضا گفتی [که علی مرا می‌شناسد]. [۳۷-الف]

ب - چه کسی را i تو به رضا گفتی [که علی i مرا می‌شناسد]. [۳۷-ب] [همان]

در جمله‌های (الف-۲۲) و (الف-۲۲) بند موصولی و بند متمم اسم به ترتیب از درون‌گروه اسمی تحت عملکرد گشتار خروج به جایگا، پس فعلی منتقل شده‌اند و به عنوان ادات عمل می‌کنند. یکی از ویژگی‌های این بندها عدم امکان خروج سازه از درون آنهاست. به این ترتیب، بندهای موصولی و یا بندهای متمم اسم که از درون‌گروه اسمی خارج شده‌اند، رفتار جزیره‌ای دارند. خروج سازه از درون این بندها، جمله غیر دستوری تولید می‌کند (۲۲-ب و ۲۳-ب) ولی بند متمم فعل که به عنوان خواهر فعل هسته در جایگاه پس فعلی ظاهر می‌شود، رفتار جزیره‌ای ندارد و خروج سازه از درون آن امکان‌پذیر است مانند جمله (۲۴-ب). افزون بر این، درزی (همان: ۶۷) این واقعیت را که بندهای متمم (فعل) در زبان فارسی، مانع خروج موضوع‌های درونه‌ای خود نمی‌شوند، دال بر نقش معنمایی واژگانی شدن بند متمم در جایگاه پس فعلی می‌داند زیرا منشاء نقش معنمایی واژگانی بند متمم می‌تواند دو چیز باشد؛ یا بند باید خواهر فعل در سمت راست (با توجه به نگارش انگلیسی) در نمای زیرساختی باشد و یا با حفظ ویژگی

نقش معنای واژگانی به جایگاه پس فعلی منتقل شده باشد (طبق نظر براونینگ و ع. کریمی ۱۹۹۰). احتمال دوم با توجه به این که رابطه سازه فرمانی بین مفعول صریح و بند متمم حفظ نمی شود، صحیح به نظر نمی رسد. درزی (همان) ادامه می دهد که اگر بندهای متمم در فارسی در زیرساخت، در جایگاه پیش فعلی تولید شوند و به جایگاه پس فعلی خارج شوند، به گروه فعلی متصل می شوند. در این صورت موضوع های درون آنها درون حوزه سازه فرمانی مفعول صریح بند اصلی نخواهند بود. این موجب می شود تا رابطه مرجع گزینی بین مفعول صریح بند اصلی و فاعل درونه ای (فاعل بند درونه ای) برقرار نگردد و اشتقاق حاصل، غیر دستوری شود. مانند:

(۲۵) علی او را [قانع کرد [که رضا/i*] باید بره خانه] [درزی، ۱۹۹۶: ۶۸]

CP

درزی [همان] نتیجه می گیرد که عدم برقراری رابطه مرجع گزینی بین مفعول صریح بند اصلی و فاعل درونه ای در جمله (۲۵) نشان می دهد که بند درونه ای در حوزه سازه فرمانی مفعول صریح بند اصلی قرار دارد و بند درونه ای به جایگاه برون ساختی اش حرکت داده نشده است. پس با توجه به حذف احتمال دوم، بند متمم در جایگاه پس فعلی تولید و از سوی فعل جمله اصلی نقش معنای واژگانی می شود. در حالی که بندهای خارج شده از درون گروه اسمی واقع در گروه فعلی از سوی فعل اصلی نقش معنای واژگانی نمی شوند و در نتیجه مانعی برای خروج محسوب می شوند. در پایان، درزی (همان: ۷۲) نیز بندهای موصولی و متمم خارج شده از گروه اسمی مرکب را ادات می خواند.

با نگاهی به آنچه در خصوص جایگاه بند متمم فعل بیان شد، ملاحظه می شود که تحلیل س. کریمی (۱۹۸۹) چندان کمکی به شناسایی جایگاه زیرساختی پس فعلی بند متمم فعل نمی کند و آنچه بیان شده، تنها مربوط به ویژگی های واژگانی افعال مورد نظر و نیز توزیع نحوی متفاوت گروه اسمی و بند متمم است. قاعده پیشنهادی س. کریمی نیز از کفایت و جامعیت لازم برخوردار نیست زیرا در این قاعده بین بند متمم فعل و سایر بندهایی که ممکن است پس از آن واقع شود، هم به لحاظ ماهیت و هم از نظر جایگاه وقوع آنها، تمایزی قائل نگردیده و این قاعده تعمیمی نادرست یافته است. تحلیل براونینگ و ع. کریمی (۱۹۹۰) مبنی بر وقوع پیش فعلی بند

متمم و انتقال آن به جایگاه پس فعلی، با در نظر گرفتن مثال‌ها و دلایل ذکر شده، تحلیلی نامشخص و ضعیف است. تحلیل درزی (۱۹۹۶) ضمن برطرف کردن ایرادهای وارد بر قاعده پیشنهادی س. کریمی (۱۹۸۹) از طریق فرض بند موصولی و بند متمم خارج شده از درون گروه اسبی به عنوان ادات و نیز اتصال آنها به گروه فعلی، برای اثبات جایگاه پس فعلی و زیرساختی بند متمم فعل به فرایند نحوی خروج سازه استناد کرده است. نگارنده نیز همانند س. کریمی (۱۹۸۹) و درزی (۱۹۹۶) اعتقاد دارد که در زبان فارسی مقوله‌های گروهی در جایگاه پیش فعلی و موضوع‌های جمله‌ای یا بندهای متمم فعل در جایگاه درون ساختی پس فعلی تولید، و در آنجا نشانه‌گذاری نقش معنایی یا نقش معنمایی و ازگانی می‌شوند. در بخش بعد به ویژگی‌های ساختی و روابط نحوی حاکم بر گروه فعلی حاوی بند متمم فعل خواهیم پرداخت.

ویژگی‌های ساختاری گروه فعلی دارای بند متمم فعل

در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی دو نوع جمله از یکدیگر متمایز گردیده‌اند: (۱) جمله اصلی. این (IP/inflectional phrase) و (۲) بند (CP/complementizer) تصریف (phrase) مقوله‌ها در چارچوب نظریه ایکس- تیره به ترتیب به عنوان فرافکنی‌های گروهی بیشینه هسته‌های نقشی معرفی شده و در (functional heads) ایکس- تیره به (I/inflection) و متمم‌ساز (C/Complementizer) واقع، طرح کلی تحلیل سلسله مراتبی جمله و بند نیز تعمیم داده شده است (رک: چامسکی، ۱۹۸۶ ب، کوپر*، ۱۹۹۲، همگن، ۱۹۹۴ و کوک** و نیوسان***، ۱۹۹۶). بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ساخت بند شامل گروه متمم ساز و جمله است که در آن ترکیب گروه متمم ساز از اهمیت خاصی برخوردار است. در تحلیل نحوی این نظریه، عنصر متمم ساز با جمله حاضر در بند ترکیب می‌شود و (را سطح فرافکنی متمم ساز میانه) ترکیب و C می‌سازد. سطح فرافکنی متمم‌ساز میانه با شاخص بند زبانی (specifier) سطح فرافکنی

* - Cowper

** - Cook

*** - Newson

بیشینه بند را به وجود می آورد. در مانند زبان انگلیسی، در واقع، ماهیت و نوع فعل اصلی نوع متمم ساز، و عنصر متمم ساز به نوبه خود نوع بند درونه‌ای را تعیین می‌کند. براین اساس، تناوت ماهوی بین بندهای پرسشی و بندهای غیر پرسشی یا خبری درونه‌ای به انتخاب نوع از سری با [- متمم ساز آنها ([± پرسشی]) فعل جمله اصلی بستگی دارد. برای مثال، در جمله (۲۶- الف) فعل اصلی "believe" توجه به ماهیت واژگانی اش متمم ساز پرسشی [برگزیده است و این جمله دستوری است. با انتخاب متمم ساز از [+ پرسشی] از سوی این فعل، جمله غیر دستوری (۲۶- ب) تولید می‌شود. برعکس، در جمله (۲۷- الف) انتخاب متمم ساز از سوی این [+ پرسشی] سوی فعل "wonder" موجب تولید جمله دستوری و انتخاب متمم ساز [- پرسشی] تولید جمله غیر دستوری (۲۷- ب) شده است.

(26) a. Bill believes that John should study hard.

b. * Bill believes whether/ if John should study hard.

(27) a. Bill wonders whether/ if John would win the prize.

b. * Bill wonders that John would win the prize.

همچنین، در زبان انگلیسی، ماهیت و نوع عنصر متمم ساز تعیین کننده ماهیت و نوع جمله بند درونه‌ای از نظر زماندار بودن و یا زماندار نبودن ([±finite]) است. بنابراین، بسته به نوع عنصر متمم ساز، جمله بند درونه‌ای به صورت [+ زماندار] و یا [- زماندار] تحقق خواهد یافت. در جمله (۲۸- الف) متمم ساز "that" جمله بند درونه‌ای را با ماهیت [+ زماندار] برگزیده و این جمله دستوری است. اما، وقوع جمله بند درونه‌ای با ماهیت [- زماندار] جمله (۲۸- ب) را غیر دستوری ساخته است.

(28) a. George thinks that John will pass the test.

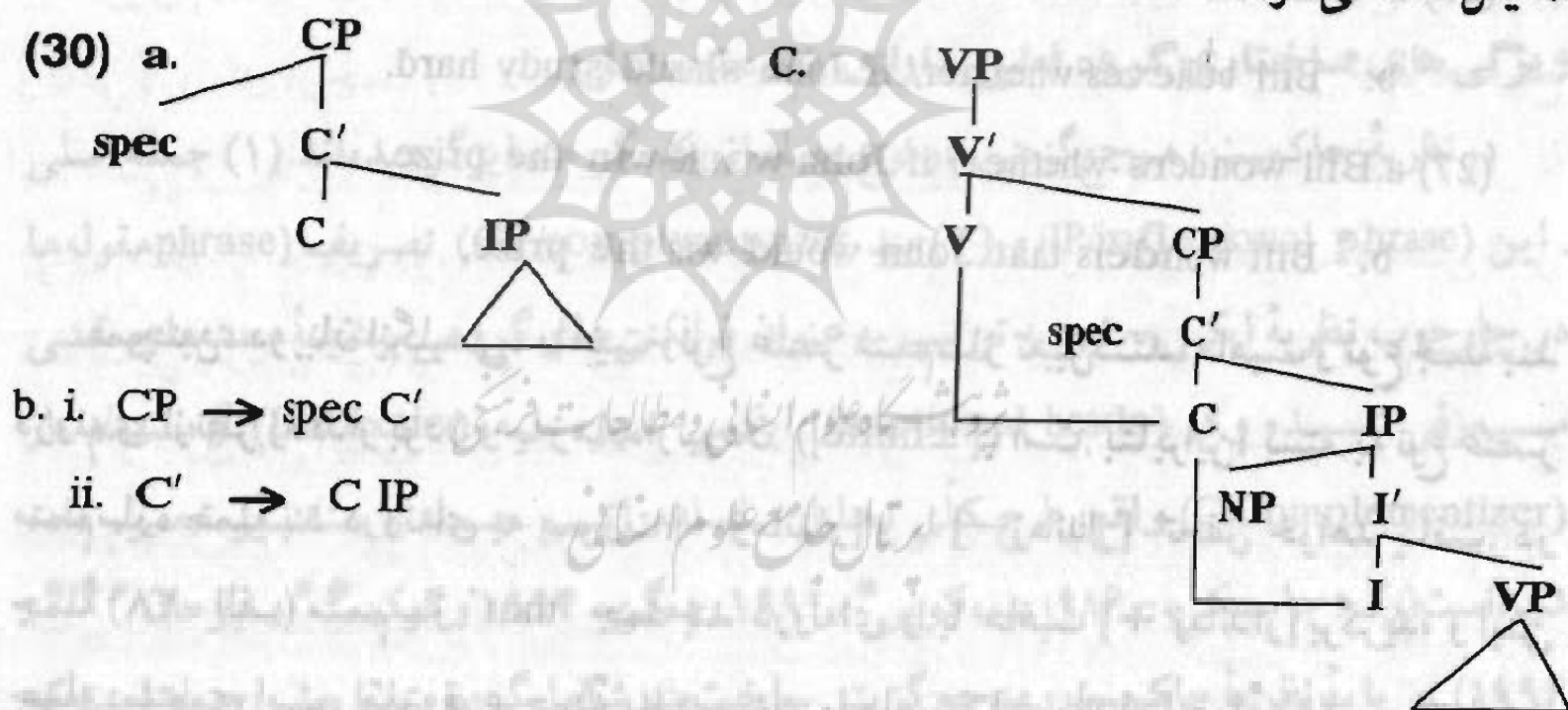
b. * George thinks for Bill to pass the test.

همین طور، در جمله (۲۹- الف) وقوع بند درونه‌ای با ماهیت [- زماندار] با فعل "want" دستوری است. ولی، وقوع بند درونه‌ای با ماهیت [+ زماندار] با همین فعل غیر دستوری است (۲۹- ب).

(29) a. George wants for John to leave

b. * George wants that John should leave

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در جمله‌های (۲۸ و ۲۹) دو فعل 'think' و 'want' بند متمم گرفته‌اند. تنها تفاوت آنها در داشتن یا نداشتن مشخصه‌گزینشی [\pm زماندار] است. فعل 'think' مشخصه‌گزینشی [$+[+finite]$] و فعل 'want' مشخصه‌گزینشی [$+[+finite]$] دارد. بنابراین، متمم سازهای مشخصه‌های تصریف بند درون‌ای را به صورت زماندار و یا غیر زماندار انتخاب می‌کنند. بر اساس آنچه بیان شد، نمودار درختی ساخت بند*، قواعد ساخت گروهی آن و روابط گزینشی فعل اصلی، متمم‌ساز و تصریف بند درون‌ای در زبان انگلیسی به شکل زیر نمایش داده می‌شود:



* - در زبان انگلیسی ترکیب سازه‌ای بند (۳۰-الف و ب) به ساخت جمله اصلی نیز

تعمیم داده شده است. در فرایندهای حرکتی، در جایگاه شاخص گروه متمم ساز جمله

اصلی سازه‌های خاصی مانند پرسشواره‌ها و ضمایر موصولی و جایگاه متمم ساز

توسط افعال کمکی مانند did، will و... واقع می‌شوند (رک: کوپر، ۱۹۹۲: ۱۹۹۲).

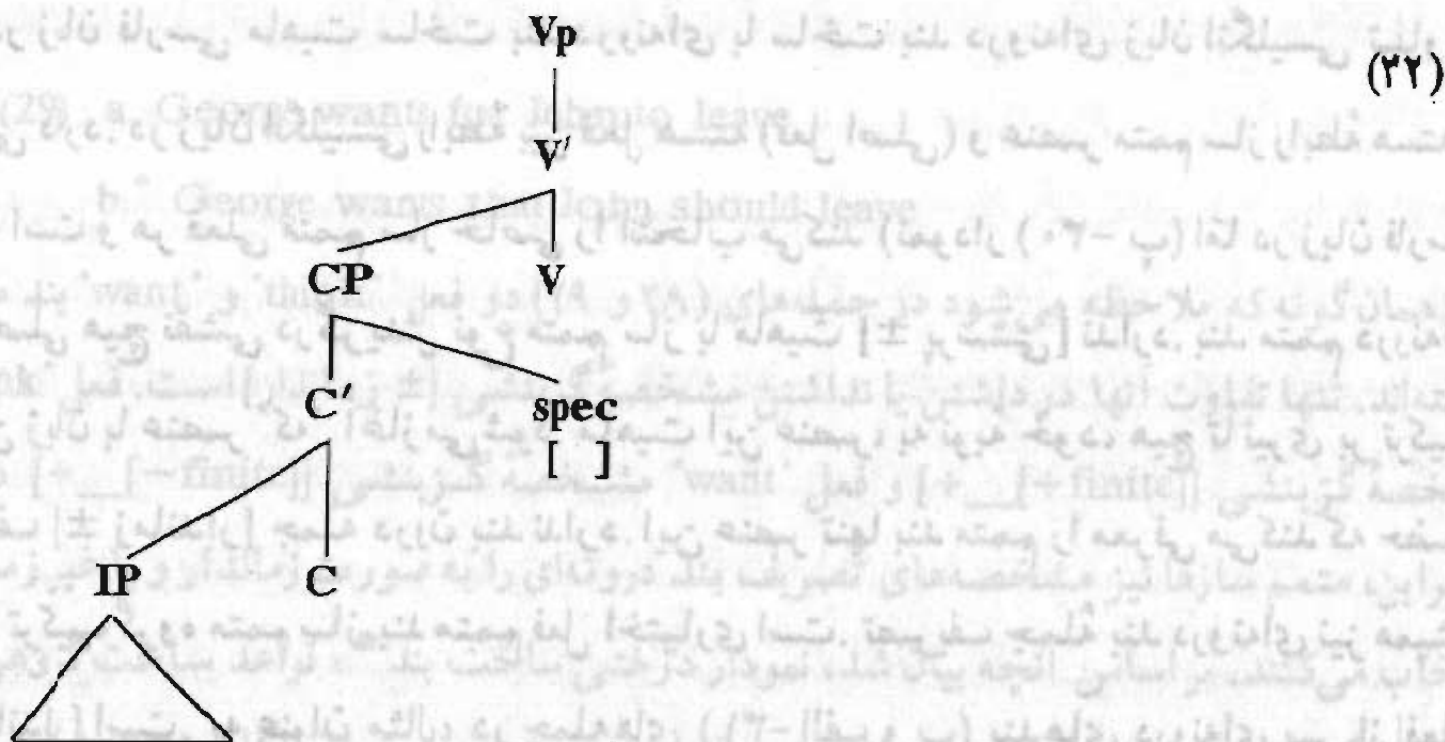
در زبان فارسی ماهیت ساخت بند درونه‌ای با ساخت بند درونه‌ای زبان انگلیسی تفاوتی اساسی دارد. در زبان انگلیسی رابطه بین فعل هسته (فعل اصلی) و عنصر متمم ساز رابطه هسته با هسته است و هر فعلی متمم ساز خاصی را انتخاب می‌کند (نمودار (۳۰- پ) اما در زبان فارسی فعل اصلی هیچ نقشی در گزینش نوع متمم ساز با ماهیت [± پرسشی] ندارد. بند متمم درونه‌ای در این زبان با عنصر "که" آغاز می‌شود. ماهیت این عنصر، به نوبه خود، هیچ تأثیری بر ترکیب تصریف [± زماندار] جمله درون بند ندارد. این عنصر تنها بند متمم را معرفی می‌کند که حضور آن در ترکیب گروه متمم ساز بند متمم فعل اختیاری است. تصریف جمله بند درونه‌ای نیز همیشه [+زماندار] است. به عنوان مثال، در جمله‌های (۳۱- الف و ب) بندهای درونه‌ای پس از افعال "گفت" و "پرسید" که ماهیت واژگانی متفاوتی از نظر [± پرسشی] دارند، با عنصر "که" آغاز شده‌اند و تصریف بند درونه‌ای نیز [+ زماندار] است. حضور تصریف [- زماندار] در بند درونه‌ای جمله غیر دستوری تولید می‌کند (- ۳۱ پ):

(۳۱) الف- رضا گفت که علی نامه را نوشته است

ب- رضا پرسید که چه کسی نامه را نوشته است؟

پ* - رضا گفت که علی نامه را نوشتن

با وجود این، در صورت تعمیم ترکیب سازه‌ای بند در زبان انگلیسی (۳۰- الف و ب) به ساختار بند در زبان فارسی، گروه متمم ساز این بند باید به عنوان فرافکنی بیشینه عنصر "که" در نقش متمم ساز تلقی شود. بند متمم فعل، بندی زماندار است. این بند به عنوان خواهر فعل هسته در حوزه نقش معنایی واژگانی و سازه فرمانی پس از فعل تولید می‌شود و نقش معنایی دریافت می‌کند. عنصر متمم ساز "که" با جمله حاضر در بند ترکیب می‌شود و سطح فرافکنی متمم ساز میانه (C) را می‌سازد. سطح فرافکنی متمم ساز میانه با شاخص بند ترکیب و سطح فرافکنی بیشینه بند (متمم ساز بیشینه) را به وجود می‌آورد. نمودار درختی ترکیب ساخت گروهی بند متمم فعل بر حسب نگارش زبان فارسی به صورت (۳۲) نمایش داده می‌شوند.



لازم به یادآوری است، با توجه به این که در زبان انگلیسی جایگاه شاخص گروه متمم ساز به عنوان جایگاه فرود عناصری از قبیل پرسشواره‌ها (wh-words) در جمله‌های پرسشی در نظر گرفته شده، در این زبان چنین امکانی در جمله‌های پرسشی ساده و درونه‌ای (embedded question) وجود دارد (رک: کوپر، ۱۹۹۲، فریدن، * ۱۹۹۲ و هگمن، ۱۹۹۴)، اما این جایگاه در زبان فارسی از چنین کلیتی برخوردار نیست. در صورت اعمال اختیاری حرکت پرسشواره، کاربرد طرح (۳۲) و فرض جایگاه شاخص به عنوان محل فرود پرسشواره تنها در جمله‌های پرسشی ساده میسر است (۳۳- ب). چنین فرضی در جمله‌های پرسشی درونه‌ای باعث تولید جمله غیر دستوری می‌شود (۳۴- ب). از این رو، در زبان فارسی تلقی جایگاه شاخص گروه متمم ساز برای فرود پرسشواره یک تعمیم کلی نیست و توجیحات مخصوص به خود را می‌طلبد. **

*- Friden

** - برای بحث پیرامون ساخت جمله‌های پرسشی درونه‌ای در زبان فارسی رک:

(۳۳) الف - []_{CP} spec []_{IP} جواد به دوستش چه چیزی را داد] (درون ساخت) *

ب - []_{CP} spec []_{IP} چه چیزی را i جواد به دوستش t_i داد] (برون ساخت)

(۳۴) الف - علی پرسید []_{CP} []_{spec} که []_{IP} جواد به دوستش چه چیزی را داد]

ب - * علی پرسید []_{CP} []_{spec} که []_{IP} جواد به دوستش t_i داد]

با آنچه در خصوص ترکیب سازه‌ای بند در زبان فارسی بیان شد، بند متمم فعل در جایگاه زیرساختی پس از فعل وقوع می‌یابد و نوع ارتباط آن با فعل هسته بر پایه اصول و روابط نحوی خاصی استوار است که به آن می‌پردازیم.

الف - حاکمیت نقش معنایی و نقش معنمایی واژگانی:

بند متمم فعل به عنوان متمم جمله‌ای درون‌گروه‌های فعلی خاصی به تناسب شبکه نقش‌های معنایی هسته‌های فعلی آنها به کار می‌رود. شبکه نقش‌های معنایی اصطلاحی است که در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، جانشین مفاهیم مشخصه‌های زیر مقوله‌ای (subcategorization features) و محدودیت‌های گزینشی (selectional restrictions) شده است زیرا چنین مشخصه‌ها و محدودیت‌هایی در معنای عناصر واژگانی و ساخت معنایی آنها در قالب نقش‌های

* - با توجه به اینکه در مورد آرایش درون ساختی سازه‌های ساخت دو مفعولی در

زبان فارسی بین زبان‌شناسان ایرانی توافق نظر وجود ندارد، نگارنده آرایش درون

ساختی این ساخت نحوی را به پیروی از درزی (۱۹۹۶) به صورت فاعل - مفعول

غیر صریح - مفعول صریح - فعل انتخاب کرده است.

معنایی (θ -roles) نهفته است (رک: کوپر، ۱۹۹۲: ۵۸). همچنین، چامسکی (۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ - الف) معتقد است که مشخصه‌های گزینشی باید از واژگان (lexicon) حذف شود و جنبه‌های نحوی گزینش معنایی (semantic selection) از سوی شبکه نقش‌های معنایی هسته واژگانی ارائه گردد. در واقع، شبکه نقش‌های معنایی تعداد و نوع موضوع‌های معنایی ای (semantic) arguments را که باید به عنوان سازه‌های نحوی مستقل ارائه شوند، تعیین می‌کند. بند متمم فعل حامل نقش معنایی کنش‌پذیر (theme) است و حضور آن در شبکه نقش‌های معنایی فعل هسته الزامی است. بند متمم فعل تحت حاکمیت نقش معنایی فعل هسته قرار دارد و از این طریق نشانه‌گذاری نقش معنایی (θ -marking) یا نقش معنا نمایی واژگانی می‌شود.

(۳۵) حاکمیت واژگانی (lexical-government) یا حاکمیت نقش معنایی:

α بر β حاکمیت واژگانی یا حاکمیت نقش معنایی دارد اگر و تنها اگر α بر β حاکمیت داشته باشد و α ، β را نشانه‌گذاری نقش معنایی کند (α به β نقش معنایی بدهد) (چامسکی ۱۹۸۶- ب: ۱۴ و همگن، ۱۹۹۴: ۱۳۸)

(۳۶) حاکمیت: A بر B حاکمیت دارد اگر و تنها اگر

(۱) یک عنصر حاکم باشد.

(۲) A، B را و B، A را سازه فرمانی کند [همگن، ۱۹۹۴: ۱۳۵]

(۳۷) سازه فرمانی (محدود):

A، B را سازه فرمانی می‌کند اگر و تنها اگر A بر B مسلط نباشد و هر مقوله X ای که بر A

مسلط باشد بر B نیز مسلط باشد (X اولین گره انشعابی حاکم بر A و B است) [همان: ۱۳۷]

نشانه‌گذاری نقش معنایی ممکن است به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تحقق یابد (رک: روتشین، ۱۹۹۱). اعطای نقش معنایی به بند متمم فعل به طور مستقیم صورت می‌گیرد. چامسکی (۱۹۸۶- ب) شرط نقش معنا نمایی واژگانی را مشروط به نشانه‌گذاری مستقیم نقش معنایی می‌پندارد. وی شرط نشانه‌گذاری مستقیم نقش معنایی را نیز مستلزم وجود رابطه

خواهری می داند (۳۹- الف) و آن را بر حسب حاکمیت نقش معنایی تعریف می کند (۳۹- ب).

(۳۸) نقش معنا نمایی واژگانی:

α ، β را نقش معنا نمایی واژگانی می کند اگر و تنها اگر α مقوله واژگانی باشد و α ، β را

به طور مستقیم نشانه گذاری نقش معنایی کند [همان: ۱۵-۱۴]

(۳۹) الف - نشانه گذاری مستقیم نقش معنایی: α ، β را به طور مستقیم نشانه گذاری

نقش معنایی می کند اگر و تنها اگر α و β مقوله های خواهر باشند.

ب - حاکمیت نقش معنایی: α ، بر β حاکمیت نقش معنایی دارد اگر و تنها اگر α مقوله

صفر باشد که β را نشانه گذاری نقش معنایی می کند و α و β خواهر باشند [همان: ۱۴]

افعالی از قبیل "فکر کردن"، "حدس زدن"، "اعتقاد داشتن"، "گفتن"، "پرسیدن"، "امیدوار

بودن"، "دانستن" و... با توجه به ماهیت واژگانی خود می توانند متمم جمله ای داشته باشند. در

این صورت حضور بند متمم به عنوان موضوع درونه ای افعال مذکور الزامی است. هر یک از این

افعال به عنوان فعل هسته از روابط نحوی مذکور در (۳۵) تا (۳۹) با متمم جمله ای برخوردار

است.

برای مثال، در جمله های "الف" (۴۰ و ۴۱) هر کدام از افعال اصلی دارای بند متمم فعل است.

در صورت حذف بند متمم فعل جمله های مذکور غیر دستوری خواهند بود. (۴۰- ب و ۴۰- ب)

(۴۰) الف - فکر می کنم [که حسین در مسابقه برنده می شود]

CP

ب - * فکر می کنم $[\varphi]$

CP

(۴۱) الف - او به من گفت [که کتابخانه باز است].

CP

ب - * او به من گفت $[\varphi]$

CP

ب- اصل ارضای واژگانی (lexical satisfaction)

همان طور که اشاره شد، گزینش و نشانه‌گذاری نقش معنایی موضوع‌های فعل در چارچوب شبکه نقش‌های معنایی تعیین می‌گردد. در فرایند درج واژگانی (lexical insertion) باید بین مشخصه‌های زیر مقوله‌ای و گزینشی یا شبکه نقش‌های معنایی عناصر واژگانی و بافت نحوی آنها نیز مطابقت وجود داشته باشد. چنین مطابقتی از سوی اصل ارضای واژگانی بیان می‌شود.

(۴۲) اصل ارضای واژگانی:

ویژگی‌های واژگانی باید برآورده شوند (فریدن، ۱۹۹۲: ۳۳).

علاوه بر این، ساخت موضوعی (argument structure) مقوله‌های نحوی چگونگی تحقق مفاهیم و مقوله‌های معنا شناختی از جمله نقش‌های معنایی را در قالب مقوله‌ها و عناصر نحوی نشان می‌دهد. بنابراین، ساخت موضوعی و شبکه نقش‌های معنایی افعال "فکرکردن" و "گفتن" در جمله‌های (۴۰ و ۴۱) را می‌توان به صورت زیر نمایش داد.

(۴۳) الف- فکرکردن، گفتن: فعل، بند^۱ متمم (ساخت موضوعی)

: <کنش پذیر > (ساخت معنایی)

یک معیار برای سنجش دستوری بودن جمله، انطباق شبکه نقش‌های معنایی یک گزاره با تحقق نحوی موضوع (های) آن است. هگمن (۱۹۹۴) زمانی که نقش‌های معنایی می‌توانند به موضوع‌های مربوط اعطا شوند، آنها را اشباع شده (saturated) می‌خواند. در جمله‌های (۴۰ و ۴۱ - ب) نبود موضوع جمله‌ای (بند متمم) در ساخت موضوعی فعل هسته باعث غیر دستوری شدن آنها شده است. زیرا در این جمله‌ها، نقش معنایی مضمون به موضوع مربوط داده نشده است. در واقع، اشباع شبکه نقش‌های معنایی زمانی تحقق می‌یابد که هر موضوع فعل یا گزاره (موضوع گروهی و جمله‌ای) نقش معنایی خاصی را از سوی فعل هسته دریافت کند. با توجه به این که بند متمم به عنوان موضوع جمله‌ای در شبکه نقش‌های معنایی افعال مورد نظر، انتخاب و تحت شرایط نحوی خاصی به آن نقش معنایی مربوط داده می‌شود، انطباق بین شبکه نقش‌های

معنایی این افعال و بافت نحوی حاصل می‌شود و از این طریق اصل ارضای واژگانی رعایت می‌گردد. غیبت بند متمم فعل درون گروه فعلی باعث نقض التزام شبکه نقش معنایی و اصل ارضای واژگانی و نیز غیر دستوری شدن جمله می‌شود (به جمله‌های "ب" (۴۰ و ۴۱) نگاه کنید).
پ - رابطه خواهری و اصل مقوله خواهر (sister category principle)

معمولاً بر پایه رابطه خواهری موجود بین هسته واژگانی و متمم آن، هیچ سازه‌ای در حوزه بلا فصل میان این دو حائل نمی‌شود. بر این اساس، در گروه فعلی، سازه دیگری نمی‌تواند بین فعل هسته و بند متمم فعل ظاهر شود و رابطه خواهری فعل هسته و موضوع جمله‌ای آن را از بین ببرد. بری نمونه، در جمله (۴۴-الف) بند متمم خواهر فعل هسته محسوب می‌شود و این جمله دستوری است. در جمله (۴۴-ب) گروه اسمی "این مرد" بین فعل هسته و متمم جمله‌ای ظاهر شده است و این جمله غیر دستوری است.

(۴۴) الف - علی ثابت می‌کند [که کسی را مسخره نکرده است].
CP

ب - *علی [ثابت می‌کند] [این مرد] [که کسی را مسخره نکرده است] [[
VP NP CP

رابطه خواهری بین فعل هسته و بند متمم فعل درون ساخت نحوی ای که گروه فعلی ویژگی برگشتی (recursive) دارد، نیز حفظ می‌شود. مانند:

(۴۵) از [به من گفت] [که] [علی] [قول داده است] [که] [می‌تواند ثابت کند] [که] [کسی را]
VP IP CP₁ VP IP CP₂ VP IP CP₃
مسخره نکرده است

در جمله (۴۵) بند متمم فعل درون گروه‌های فعلی تکرار شده، به گونه‌ای که هر یک از این افعال ('گفت'، 'قول داده است' و 'ثابت کند') فقط یک متمم جمله‌ای گرفته است. این نوع تکرار درون گروهی است. در این ساخت نحوی، تکرار بند متمم فعل باعث غیر دستوری شدن جمله نشده و

بر اساس محدودیت حافظ ساخت نیز فرایندی حافظ ساخت است. رابطه خواهری هر یک از بندها در جمله مرکب (۴۵) با افعال هسته مربوط حفظ شده است.

همچنین، ایواکورا* (۱۹۹۳: ۲۵۱) در مورد توزیع بندهای متمم و مقوله‌های گروهی، اصل مقوله خواهر را پیشنهاد کرده است. (۴۶) یکی از انواع مقوله‌های خواهر، آرایش فعل هسته و بند متمم (VCP) است. با فرض برش دو شقی سازه‌ها، وقوع درون ساختی دو بند متمم پس از فعل هسته غیردستوری است زیرا نمی‌توانند مقوله خواهر باشند (۴۷).

(۴۶) اصل مقوله خواهر:

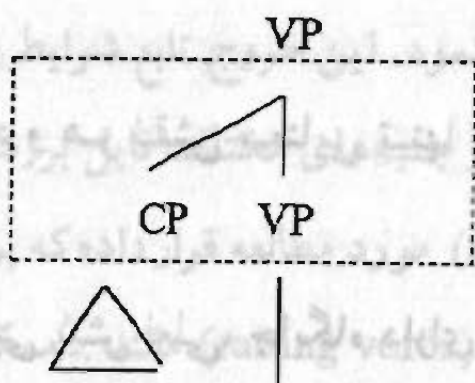
*Y X، جایی که X و Y مقوله‌های خواهر زیرساختی هستند [همان].

براین اساس، وقوع زیرساختی زیردستوری نیست:

(47) *[V'VCPCP]

دلیل غیردستوری بودن آرایش حاکم بر فعل هسته و بند متمم در (۴۷) این است که آرایش دو بند متمم خواهر زیرساختی پس از فعل هسته، اصل مقوله خواهر (۴۶) را نقض می‌کند، مگر این که، بند دوم به عنوان سازه خارج شده از درون گروه اسمی قلمداد شود (رک: همان: ۲۶۴). در زبان فارسی نیز تنها یک بند متمم فعل می‌تواند به عنوان خواهر فعل هسته ظاهر شود. در ساخت‌هایی مانند جمله (۱۲-ب) بند دوم باید به عنوان بند خارج شده از درون گروه اسمی تلقی شود که به گروه فعلی متصل شده است و ساز، درون ساختی آن گروه فعلی به شمار نمی‌رود. نگارنده، برای تمایز بین بند متمم فعل (به عنوان خواهر فعل هسته) و بندهای اتصالی درون گروه فعلی (به عنوان خواهر گروه فعلی) نمودار (۴۸) را ارائه داده است. در این نمودار محل وقوع مقوله‌های خواهر اتصالی و مقوله‌های خواهر درون ساختی از یکدیگر متمایز شده‌اند.

(۴۸)



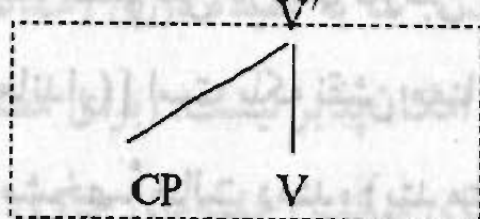
مقوله‌های خواهر اتصالی:

{ بند موصولی }

بند متمم اسم

خارج شده

مقوله‌های خواهر درون ساختی



بند متمم فعل

ن - اصل مقاومت حالت و ملاک نقش معنایی (θ -criterion):

اصل مقاومت حالت یکی از اصول دستوری اساسی است که برپایه آن عدم وقوع متمم جمله‌ای فعل در جایگاه‌های پیش فعلی را می‌توان توضیح داد.

(۴۹) اصل مقاومت حالت:

حالت به مقوله‌ای که حاوی مشخصه حالت دهنده است، داده نمی‌شود. [استول، * ۱۹۸۱] در زبان فارسی جایگاه‌های موضوع پیش فعلی تحت حاکمیت عناصر حالت دهنده (تصریف، فعل و حرف اضافه) هستند. از این رو، گروه‌های اسمی واقع در این جایگاه‌های نحوی می‌توانند حالت‌های گوناگونی را از آنها دریافت کنند (حالت فاعلی از تصریف، حالت مفعول صریح از فعل و حالت مفعول غیر صریح از حرف اضافه). همچنین، بر اساس نظریه نقش‌های معنایی (θ -theory) هر کدام از جایگاه‌های موضوع از سوی فعل مربوط نشانه‌گذاری نقش معنایی می‌گردد و با توجه به ملاک نقش‌های معنایی به هر موضوع فقط یک نقش معنایی داده می‌شود.

(۵۰) ملاک نقش معنایی:

هر موضوع تنها یک نقش معنایی دارد و هر نقش معنایی تنها به یک موضوع داده می‌شود. [چامسکی، ۱۹۸۱: ۳۶]

پس جایگاه متمم‌ها یا موضوع‌های گروهی پیش فعلی، جایگاه دارای حالت و از نظر نقش معنایی نشانه گذاری شده‌اند. از سوی دیگر، بند متمم فعل در زبان فارسی زماندار است و نه تنها حاوی مشخصه حالت دهنده [تصریف (+ زماندار)] است بلکه نقش معنایی نیز دارد. با در نظر گرفتن اصل مقاومت حالت (۴۹) سازه حامل مشخصه حالت دهنده (بند متمم فعل) نمی‌تواند در جایگاه متمم‌های گروهی پیش از فعل ظاهر شود. در صورت وقوع، هم اصل مقاومت حالت و هم ملاک نقش معنایی (۵۰) نقض خواهند شد. با توجه به این که موضوع‌های گروهی و موضوع جمله‌ای هر دو نقش معنایی خاص خود را دارند، براساس ملاک نقش معنایی، دو نقش معنایی همزمان به دو مقرله نحوی متفاوت واقع در یک جایگاه نحوی داده نمی‌شود. بنابراین، اصل مقاومت حالت به همراه ملاک نقش معنایی باعث می‌شود جایگاه درون ساختی بند متمم فعل را جایگاه پس از فعل در نظر بگیریم. زیرا جایگاه پس فعلی در زبان فارسی فاقد حالت است و وقوع بند به عنوان سازه حامل مشخصه حالت دهنده در آن مشکلی را به وجود نمی‌آورد. همچنین بند متمم می‌تواند با توجه به روابط نحوی حاکمیت نقش معنایی و نقش معنایی و ازگانی از فعل هسته در جایگاه پس فعلی، نقش معنایی دریافت کند.

ث - خروج سازه:

فرایند خروج سازه شاهدهی بر تولید زیرساختی بند متمم فعل در جایگاه پس فعلی است. در زبان فارسی نمی‌توان کل بند متمم فعل را از جایگاه پس فعلی به ابتدای جمله اصلی خارج کرد. شواهد فراوانی در زبان فارسی وجود دارد که نشان می‌دهد می‌توان با اعمال گشتار خروج، گروه‌های اسمی متفاوتی را از درون بند متمم فعل از جایگاه درون ساختی آنها به ابتدای آن بند و

فعل هسته واقع شده و از سوی فعل هسته نقش معنایی دریافت می‌دارد. معانی مختلفی از جمله:

چامسکی (۱۹۸۶-ب) با استناد به مفهوم نقش معنا نمایی واژگانی (۳۸) مقوله مسدود کننده را به شکل زیر تعریف می‌کند: (۵۲) مقوله مسدود کننده:

α برای β مقوله مسدود کننده است اگر و تنها اگر:

α بر β مسلط باشد و

α نقش معنا نمایی واژگانی نشود و

α ذرافکنی بیشینه باشد [همان، ۱۴]

بر پایه نظر چامسکی (همان) هر سازه‌ای به دو طریق می‌تواند ماهیت مسدودکنندگی داشته باشد و یا مانع محسوب گردد. اول، بر حسب خودش و دوم، از طریق ارث (inheritance). در ترکیب گروه فعلی و بند متمم، گروه فعلی (VP) ماهیت مانع بودن را ندارد. بند متمم فعل (CP) نیز مانع ذاتی نیست. زیرا از سوی فعل هسته نقش معنا نمایی واژگانی می‌شود و شرایط مقوله مسدودکننده بر آن حاکم نیست. از سویی، گروه جمله (IP) این بند نقش معنا نمایی واژگانی نمی‌شود و مقوله مسدودکننده قلمداد می‌گردد. در چنین وضعیتی، اگرچه گروه بند مانع ذاتی نیست ولی چون بر گروه جمله (IP) به عنوان مانع ناقص مسلط است، از طریق ارث مانع محسوب می‌شود. با وجود این، خروج سازه از درون بند متمم با گذر از یک مقوله مسدودکننده، امکان پذیر است (رک، چامسکی، همان). شواهد ارائه شده از زبان فارسی نیز مؤید این ادعا هستند (جمله‌های ۲۴-ب و ۵۱-ب-ث). از سوی دیگر، در زبان فارسی بندهای دیگری وجود دارد که مانع هستند و شرایط مقوله مسدودکننده بر آنها حاکم است. بند موصولی (بالذات) و بند متمم اسم (از طریق ارث) مقوله مسدودکننده به شمار می‌روند. بعلاوه، برخلاف بند متمم فعل، بر بند موصولی و بند متمم اسم مقوله محدودکننده (bounding category) دیگری به نام گروه اسمی (NP) نیز مسلط است. از این رو، خروج سازه از درون آنها امکان پذیر نیست. در واقع، در

در واقع، پس فعلی بودن جایگاه زیرساختی بند متمم فعل و جهت حاکمیت فعل هسته این امکان را فراهم می آورد تا بعضی از افعال بتوانند همزمان همراه متمم گروه اسمی و یا گروه حرف اضافه متمم جمله‌ای نیز داشته باشند. از قبیل:

(۵۹) الف - رضا احمد را قانع کرد [که باید در مسابقه شرکت کند].

CP

ب - پدر به بچه‌ها گفت [که زود به خانه برگردند].

CP

خلاصه

بنابراین بند متمم فعل به عنوان موضوع جمله‌ای فعل هسته درون گروه فعلی در جایگاه پس از فعل تحقق می‌یابد، و سطح فرافکنی متمم فعل هسته را می‌سازد. آنچه س. کریمی (۱۹۸۹) و براونینگ و ع. کریمی (۱۹۹۰) در مورد محل وقوع این بند اظهار داشته‌اند از کفایت و جامعیت لازم برخوردار نیست. اما، آنچه درزی (۱۹۹۶) بیان داشته با شواهد نحوی - زبانی کافی تأیید می‌شود. روابط نحوی حاکمیت نقش معنایی، نقش معنایی واژگنی، سازه فرمانی و رابطه خواهری گویای ماهیت متممی این بند هستند. شواهد نحوی شامل اصل مقاومت حالت، ملاک نقش معنایی، فرایند خروج سازه و جهت حاکمیت بر وقوع پس فعلی بند متمم فعل دلالت دارند. همچنین، ملاحظه گردید که بند متمم فعل بر خلاف بند موصولی و بند متمم اسم نقش مقوله مسدودکننده را ندارد و امکان خروج سازه از درون آن وجود دارد. این حقایق نحوی ماهیت مستقل و مخصوص بند متمم فعل را آشکار می‌سازند که آن را از دیگر بندهای وابسته متمایز می‌سازند.

منابع و یادداشتها

- آهنگر، عباسعلی: ساخت جمله مرکب ناهمپایه در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، گروه زبان شناسی، ۱۳۷۹.
- دبیرمقدم، محمد: "پیرامون" را "در زبان فارسی"، مجله زبان‌شناسی، سال هفتم، شماره اول، مرکز دانشگاهی، ۱۳۶۹، صص ۶۰-۲.
- دبیرمقدم، محمد: زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۸، صص ۶۰-۲.
- غلامعلی زاده، خسرو: فرایندهای حرکتی در زبان فارسی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، گروه زبان‌شناسی، ۱۳۷۲.
- کریمی، سیمین: "از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست"، مجله زبان‌شناسی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶، صص ۹۵-۴۷.
- میرعمادی، علی: نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی)، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۶.
- Browning, M. and E. Karimi, 1990. "Scrambling in Persian", Paper presented at the Tilburg Scrambling Conference.
- Chomsky, Noam, 1981. Lectures on Government and Binding, Foris.
- Chomsky, Noam, 1986(a). the Knowledge of Language, its Nature, origin and use, Praeger.
- Chomsky, Noam, 1986(b). Barriers, MIT Press.

- Cook, V., 1988. Chomsky's Universal Grammar: an introduction, Blackwell, Ltd.
- Cook, V. and Mark Newson, 1996. Chomsky's Universal Grammar: an introduction, 2nd edition, Blackwell, Ltd.
- Cowper, E.A., 1992. A Concise Introduction to Syntax Theory: the Government Binding Approach, University of Chicago Press.
- Darzi, Ali, 1996. Word order, NP-Movements, and Opacity Conditions in Persian, Ph.D dissertation, University of Illinois, Urbana.
- Friden, Robert, 1992. Foundations of Generative Syntax, MIT Press.
- Haegeman, Liliane, 1994. Introduction to Government and Binding Theory, 2nd edition, Blackweel Ltd.
- Hajat, A.K. 1977 Ke Construction in Persian, Descriptive and Theoretical Aspects, Ph.D Dissertation, University of Illinois, Urbana.
- Iwakura, Kunihiko, 1993, "A Syntactic Restriction on Sister Categories" , in Linguistic Analysis, Seattle, Wash. V.23: 253-273.
- Karimi, S., 1989. Aspects of Persian Syntax, Specificy, and the Theory of Grammar, ph.D Dissertation, University of Washington.
- Ross, John R., 1967. Constraints on Variables in Syntax, Ph. D Dissertation, MIT Press
- Rothstein, Susan D., 1991. "Syntactic Licensing subcategorization" , in syntax and semantics, V. 25: 139-157.

